

Examining the Evolution of the Concept of Security in China's Foreign Policy in the Middle East

Mehdi Salami¹, Mashaallah Heydarpour², Davood Kiani³

¹ Ph.D. Student, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
asdfghhhaa@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (**Corresponding author**). sepers@qom-iau.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. ddkiani@gmail.com

Abstract

Following the collapse of the bipolar system, many concepts in international relations underwent significant shifts in meaning. Among these, the concept of security experienced a transformation, shifting from a unidimensional military-focused approach to a multidimensional one. This transformation has influenced the foreign policies of various powers, including China, in the Middle East. This study seeks to answer the question: how has the evolution of the concept of security impacted China's foreign policy in the Middle East? The hypothesis proposed is that the transition of the concept of security from a unidimensional military perspective to a multidimensional one has led China to focus on various dimensions of security, such as political, economic, military, and cultural factors in the Middle East. To analyze the changes in China's foreign policy in the region, the study examines four key aspects: the role and significance of energy in China's relations with Middle Eastern countries, China's trade exchanges with the region, China's political strategy in the Middle East, and the significance of the Middle East within the framework of the Belt and Road Initiative.

Keywords: Evolution of the Concept of Security, Foreign Policy, Middle East, Neorealism, Belt and Road Initiative.



بررسی تحول مفهوم امنیت در سیاست خارجی چین در منطقه خاورمیانه

مهدی سلامی^۱، ماشاالله حیدرپور^۲، داوود کیانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. asdfghhhaa@yahoo.com
^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). sepers@qom-iau.ac.ir
^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. ddkiani@gmail.com

چکیده

پس از فروپاشی نظام دوقطبی، بسیاری از مفاهیم روابط بین‌الملل، دستخوش تحول معنا گردید. در این میان یکی از مفاهیم روابط بین‌الملل که دچار تحول معنا شد مفهوم امنیت می‌باشد، به گونه‌ای که امنیت از حالت تک‌بعدی نظامی به حالت چندبعدی، تغییر حالت یافت. تحول مفهوم امنیت، سیاست خارجی بسیاری از قدرت‌ها از جمله چین در خاورمیانه را دستخوش تحول نموده است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که تحول مفهوم امنیت، چه تأثیری بر سیاست خارجی چین در منطقه خاورمیانه بر جای گذاشته است؟ در پاسخ، این فرضیه مورد توجه قرار گرفته است که تحول مفهوم امنیت بر سیاست خارجی چین در قالب گذار از امنیت تک‌بعدی نظامی به امنیت چندبعدی، موجب توجه چین به مؤلفه‌های متعدد امنیت از قبیل سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی در منطقه خاورمیانه گردیده است. به منظور استنباط دگرگونی سیاست خارجی چین در منطقه، چهار موضوع نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خاورمیانه، مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه خاورمیانه، بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خاورمیانه و اهمیت منطقه خاورمیانه بر مبنای طرح کمربند راه، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تحول مفهوم امنیت، سیاست خارجی، منطقه خاورمیانه، نئورئالیسم، طرح کمربند-راه.

استناد به این مقاله: سلامی، مهدی؛ حیدرپور، ماشاالله؛ کیانی، داوود (۱۴۰۳). بررسی تحول مفهوم امنیت در سیاست خارجی چین در منطقه خاورمیانه. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۱(۳)، ص ۹۳-۱۱۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



۱. مقدمه

امنیت در گذشته به معنای امنیت نظامی صرف، دسترسی به سرزمین‌های بیشتر و قدرت تکنوکراتیک و بروکراتیک یک کشور تفسیر می‌شد و واژه امنیت بر کشوری اطلاق می‌شد که در آن جنگ وجود نداشت و آن کشور از سطح بالایی از امنیت نظامی، برخوردار بود. اما امروزه، با وجود تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، دیگر نمی‌توان، امنیت را صرفاً امنیت نظامی دانست و کشوری را قدرتمند تصور کرد که از امنیت نظامی بالایی برخوردار است؛ زیرا با فروپاشی شوروی با توان نظامی فوق‌العاده بالا، توجه به امنیت نظامی صرف، مورد شک واقع شد و با به وجود آمدن نیازهای متنوع، جدید و گسترده، اندیشمندان علم سیاست به این نتیجه رسیدند که مفاهیم روابط بین‌الملل دچار تحول معنا شده‌اند که به عقیده پژوهش حاضر مهم‌ترین آن، تحول مفهوم امنیت و گذار از حالت تک‌بعدی امنیت به حالت چندبعدی آن بود. به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان ابعاد دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت تجاری، امنیت نظامی و دفاعی، امنیت انرژی، امنیت فرهنگی و... را نادیده گرفت. فرید ذکریا در کتاب «آینده آزادی» (Zakaria, 2013) به خوبی بیان می‌کند که قدرت جوامع صنعتی از طریق تولید و تشکّل، به دست آمده و آزادی خواهی بدون تولید و نوآوری و خلاقیت و سهم بازار بی معنا است و هنگامی که اندیشه تولید جدی شد، علم نیز رشد کرد. افزایش قدرت اقتصادی چین باعث شده است تا مجموعه غرب، بیش از گذشته به عنوان شریک، همراه و طرف مذاکره با آن رفتار کند و منافع و خواسته‌های آن را نیز در نظر بگیرد و امتیازهای جدی به آن اعطاء کند. با وابسته‌تر شدن جهان به اقتصاد چین، آسیب‌پذیری‌های دولت و حاکمیت چین کم‌تر شده است و جهان، چین را جدی‌تر تلقی می‌کند؛ زیرا به آن نیاز دارد. بنابراین، به لحاظ نظری، دولت‌ها و حاکمیت‌ها در عصر نوین امروزی سعی می‌کنند فرصت تولید، نوآوری، رقابت، ورود در بازارهای بین‌المللی و تنظیم قراردادهای بزرگ را توسط صنعتگران، بانکداران و تولیدکنندگان فراهم آورند تا خود، قدرتمند شوند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ص ۵۴). چینی‌ها پس از آنکه متوجه شدند امنیت، از حالت تک‌بعدی نظامی صرف گذر کرده و به امنیت چندبعدی تبدیل شده است؛ به فهم این موضوع بسیار مهم رسیدند که دیگر نمی‌توان با بالا بردن توان و قدرت نظامی، امنیت کشور را تضمین کرد و برای تضمین آن نیازمند توجه و روی آوردن به وجوه و ابعاد دیگر امنیت مانند: تأمین امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت انرژی و... دارند و این واقعیت را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار دادند و از آنجایی که کشورهای منطقه خاورمیانه، می‌تواند به تأمین برخی از وجوه امنیت چین کمک کند، موضوع تحول مفهوم امنیت در سیاست خارجی چین، شامل این کشورها نیز شد.

در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است تا به این سوال اساسی و بنیادین پاسخ دهد که:

«تحول مفهوم امنیت، چه تأثیری بر سیاست خارجی چین در منطقه خاورمیانه بر جای گذاشته است؟» زیرا در پرتو پاسخ به این سؤال است که می‌توان متوجه دلایل بسیاری از رویکردهای چین در قبال کشورهای حوزه خاورمیانه شد. در ادامه، با تعیین چارچوب نظری این بحث، با بررسی چهار متغیر، به تأثیر تحوّل مفهوم امنیت بر راهبرد سیاسی - اقتصادی چین در قبال منطقه خلیج فارس پرداخته می‌شود. این چهار متغیر عبارتند از:

- ۱) متغیر اول: نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خاورمیانه.
- ۲) متغیر دوم: مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه خاورمیانه.
- ۳) متغیر سوم: بررسی راهبرد سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس.
- ۴) متغیر چهارم: اهمیت منطقه خاورمیانه بر مبنای طرح کمربند-راه.

۲. نئورئالیسم

سنت نظری واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، همواره یک برنامه پژوهشی پیوسته و متحوّل بوده و در سیر تحوّل خود، مدل‌ها و الگوهای نظری گوناگونی ارائه نموده است (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۷). از این‌رو، نئورئالیسم به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک، مانند: کشورمحوری، قدرت‌محوری، موازنه قوا، آنارشی یا وضع طبیعی بین‌المللی و یکپارچگی و عقلانیت کشورها وفادار است، اما برخلاف آن، نئورئالیسم یا واقع‌گرایی ساختاری، با حذف متغیرهای سطح واحد بر تأثیرات پایدار نظام بین‌الملل، تأکید دارد و بر مفروضه‌هایی از جمله آنارشی بودن نظام بین‌الملل، بی‌اعتمادی دولت‌ها به یکدیگر، تلاش برای کسب امنیت و افزایش قدرت، تأکید بنیادی دارد (میرشایمر، ۱۳۹۰، ص ۳۶-۳۴). در حوزه رویکرد واقع‌گرایی ساختاری، شاید هیچ پژوهشگری به اندازه «میرشایمر» به مسئله چین پرداخته باشد. بدین معنی که او شاید بیشترین اظهارات و تقریرات را درباره چین داشته است و همواره بر این باور بود که چین ضرورتاً در جستجوی قدرتی است که برای آمریکا تهدیدکننده می‌باشد (Mearsheimer, 2010, p. 381). می‌توان این موضوع را منطقی قلمداد کرد که در سیاست خارجی چین در قبال منطقه خاورمیانه، پکن از نظریه واقع‌گرایی ساختاری پیروی کند؛ زیرا بین این تئوری و منطقه خاورمیانه نیز نوعی همسانی و مشابهت وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که آنارشی، بدبینی، نهادگریزی و میل به موازنه قوا در این منطقه احساس می‌شود. در نئورئالیسم استدلال می‌شود که دولت‌ها همواره احساس ناامنی می‌کنند و تنها راه به وجود آوردن امنیت، جستجوی هرچه بیشتر قدرت است. دولت‌ها هیچ‌وقت نمی‌توانند به امنیت برسند، مگر اینکه به انباشت قدرت خود ادامه دهند، تا بتوانند بر نظام، سلطه پیدا کنند. از طرفی، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند واقعاً رفتارها یا تیات دیگر دولت‌ها را درک کنند؛ در نتیجه، به عنوان مثال، مانورهای

بی‌ضرر یا تصمیمات سیاسی ایالات متحده آمریکا، از نظر چینی‌ها همچون تهدیدی جدی است؛ زیرا آن رفتارها به دشواری قابل درک و تفسیر هستند (وئوکی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۷). لازم به ذکر است که چین، اگرچه در سطح نظام بین‌الملل داعیهٔ هژمونی طلبی ندارد، اما در حوزهٔ منطقه‌ای، چین، سیاست‌ها و رفتارهایی را پیش گرفته که موجب احساس تنبیه برای قدرت‌های منطقه و آمریکا شده است. چنانکه بیان شد، از چشم‌انداز نئورئالیسم، قدرت، براساس قابلیت‌های مادی که یک دولت در اختیار دارد ارزیابی می‌شود و نکتهٔ قابل اتکاء که پیوند میان نظریهٔ نئورئالیسم و توجه روزافزون چین به تأثیرات تحول مفهوم امنیت می‌باشد، مسئلهٔ توجه به ابعاد مختلف امنیت از قبیل امنیت اقتصادی، امنیت تجاری، امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی، امنیت انرژی و... است که مهم‌ترین بخش آن را می‌توان امنیت اقتصادی و رشد و توسعه در این زمینه دانست.

۳. تأثیر تحول مفهوم امنیت بر سیاست خارجی چین

جمهوری خلق چین از زمان بنیان‌گذاری در سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۸، اقتصاد دستوری متمرکزی به سبک شوروی را در دستور کار قرار داده بود که پیامدهایی را در برداشت. البته می‌توان از انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین تصمیمات حکومت مائو نام برد. دورهٔ ده‌سالهٔ انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶) که چینی‌ها همواره از آن به تلخی یاد می‌کنند، در واقع نبرد قدرت میان مائو و مخالفانش بود. مائو برنامهٔ آموزش سوسیالیسم را با هدف راندن نیروهای اصلاح‌طلب یا به تعبیر خودش، پویندگان ناپشیمان سیستم سرمایه‌داری آغاز کرد. این برنامه برای برپایی دوبارهٔ حاکمیت عقیدتی، مبارزه طبقاتی و نهادینه کردن اندیشهٔ مائوئیسم آغاز شد. گردانندگان اصلی انقلاب فرهنگی و برنامهٔ آموزش عقیدتی که از جوانان گارد سرخ تشکیل شده بودند، درصدد ریشه‌کنی طرفداران لیبرالیسم و بورژوازی برآمدند (Madsen, 2003, p. 18) نتیجهٔ این پاکسازی، تنها ماندن و عقب‌ماندگی علمی و تکنولوژیک نسبت به کشورهای پیشرفته بود (Zaho, 2003, p. 338). انقلاب فرهنگی، نقش ویژه‌ای در شکست دیپلماسی چین در جهان داشت (کوهکن، ۱۳۸۷، ص ۵۲)؛ زیرا کشورها، مخصوصاً کشورهایی که با چین همسایه بودند، آن‌ها را قدرت تهدیدکننده و دخالت‌کننده می‌دانستند. کشورهای بزرگ و صنعتی نیز با بدبینی و تردید به اهداف سیاست خارجی چین می‌نگریستند.

اما پس از مرگ «مائو» در سال ۱۹۷۶ و پایان انقلاب فرهنگی، «دنگ شیائوپنگ» و نسل جدید رهبران چین شروع به اصلاحات اقتصادی کرده و اقتصاد چین را به سوی نظام بازار سوق دادند که آن را می‌توان ناشی از درک و توجه به تحول مفهوم امنیت، قلمداد کرد. چین در ساختار بین‌الملل امروز، پس از درک تحول مفهوم امنیت به قدرتی غیرقابل انکار تبدیل شده و توسعهٔ خاموش آن، که در راستای ابعاد گوناگون امنیت است، باعث شده تا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. همچنین در پی

فهم این موضوع که صرفاً با تأمین امنیت نظامی نمی‌توان ادعا کرد که یک کشور امنیت دارد، پکن متوجه این موضوع شد که برای اینکه امنیت حداکثری خود را تأمین کند، باید به تمام ابعاد امنیت اهتمام داشته باشد. بنابراین می‌توان اینگونه بیان کرد که چین با تبعیت از قواعد ساختار و درک این موضوع که امروزه امنیت، حالت چندبعدی دارد، تمرکز خود را بر روی ابعاد متنوع امنیت استوار کرده است. ابعاد گوناگون امنیت از منظر چینی‌ها عبارتند از: امنیت اقتصادی، امنیت تجاری، امنیت سیاسی، امنیت انرژی، امنیت فرهنگی، امنیت فضایی، امنیت سایبری، امنیت نظامی و امنیت محیط زیست و... اما همان‌طور که مطرح شد، مبنای اصلی برای قدرتمندی دولت‌ها، برخورداری از اقتصاد و صنعت مناسب است و محققان این موضوع بر بنیادی بودن و تقدّم امنیت اقتصادی بر سایر وجوه همانند امنیت نظامی، اتفاق نظر دارند. از این‌رو، در سال‌های پس از دهه ۷۰ میلادی، دولت‌مردان پکن، با اولویت‌بخشی به امنیت اقتصادی خود سعی داشتند تا جایگاه مطلوبی را به دست آورند. آن‌ها با توجه به قواعد حاکم بر ساختار بین‌الملل، به دنبال کسب حداکثر سود از اتفاقات در حال گذار در نظام بین‌المللی می‌باشند؛ زیرا دریافته‌اند که مقوله امنیت، مانند گذشته، تک‌بعدی نیست و باید بتوانند ابعاد گوناگون امنیت را تأمین کنند و سیاست خارجی خود را با توجه به قواعد حاکم بر ساختار بین‌الملل، براساس آن تنظیم کنند تا دچار ضعف و عقب‌ماندگی نشوند. به همین دلیل تصمیم گرفتند تا روابط و همکاری‌های عظیم و اساسی را با کشورهای دیگر شروع کنند که این روابط و همکاری‌ها اعم از راه‌سازی و ایجاد بنادر تجاری، ساختمان‌سازی، نیروی کار متخصص، روابط نظامی و تسلیحاتی، روابط سیاسی منسجم، پایدار و عاقلانه می‌باشد. اما با اینکه چینی‌ها با رویداد تحوّل مفهوم امنیت، این مقوله را از حالت تک‌بعدی نظامی صرف خارج و سعی در تأمین ابعاد گوناگون آن کردند، نمی‌توان از پرداختن آن‌ها به ایدئولوژی کمونیسم در بسیاری از امور غافل شد، به گونه‌ای که برخی از روشنفکران چین، عدم برگزاری انتخابات آزاد و دموکراسی را با همراهی چین با تحوّل مفهوم امنیت در تضاد می‌دانند؛ زیرا معتقدند بخش مهمی از امنیت، امنیت داخلی و امنیت سیاسی یک کشور می‌باشد که با دموکراسی تأمین می‌شود و پکن به دلیل پرداختن به ایدئولوژی کمونیسم، آن را نادیده گرفته است.

۴. سیاست خارجی چین در منطقه خاورمیانه

هم‌اکنون چینی‌ها به این درک رسیده‌اند که دیگر نمی‌توان با توجه به امنیت نظامی صرف، امنیت کشور را تأمین کرد و با به وجود آمدن تحوّل مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک‌بعدی نظامی به امنیت چندبعدی فراگیر، باید به تمام ابعاد امنیت توجه داشت و با تأمین وجوه دیگر امنیت، مانند امنیت اقتصادی، امنیت انرژی، امنیت تجاری و...، امنیت کشور را تضمین کرد. همچنین براساس نکات

فوق‌الذکر، آن‌ها دریافته‌اند که تأمین امنیت اقتصادی می‌تواند ابعاد دیگر را به همراه داشته باشد و یا حداقل، تسهیل‌کننده آن‌ها باشد. بنابراین، چینی‌ها روابط خود با دیگر کشورها را براساس تئوری نئورئالیسم و در ذیل توجه به تحول مفهوم امنیت بنا ساختند که رابطه با کشورهای منطقه خاورمیانه نیز از این قاعده مستثنی نماند و این شیوه تفکر چینی‌ها تأثیرات بسیار مهم و مؤثری بر راهبرد سیاسی-اقتصادی آن‌ها بر منطقه مذکور برجای گذاشت.

در ادامه این نوشتار براساس اهمیت سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس، چهار موضوع: ۱- نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خاورمیانه، ۲- مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه خاورمیانه، ۳- بررسی راهبرد سیاسی چین در خاورمیانه و ۴- اهمیت منطقه خاورمیانه بر مبنای طرح کمربند-راه، به عنوان چهار متغیر تأثیرگذار بر سیاست خارجی چین در منطقه خاورمیانه مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱. متغیر اول: نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خاورمیانه

مهم‌ترین متغیری که پس از فهم تحول مفهوم امنیت در سیاست خارجی چینی‌ها نسبت به منطقه خاورمیانه مؤثر واقع شده است، مسئله انرژی است. به گونه‌ای که می‌توان متغیرهای بعدی را وابسته به این موضوع اساسی و بنیادین دانست؛ زیرا موتور محرک گذار از امنیت تک‌بعدی به امنیت چندبعدی، در دیدگاه سیاست خارجی چین در قسمت انرژی قرار دارد که در ادامه، برای بهتر مشخص شدن بحث و ابعاد این متغیر (انرژی)، مباحثی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که عبارتند از: بخش اول: میزان ذخایر انرژی در خاورمیانه، بخش دوم: نیاز چین به انرژی، بخش سوم: روابط چین و کشورهای خاورمیانه در حوزه انرژی.

۴-۱-۱. میزان ذخایر انرژی در خاورمیانه: برای اینکه بتوان بهتر متوجه این موضوع شد که چرا منطقه خاورمیانه، پس از تحول مفهوم امنیت و توجه به ابعاد گوناگون آن برای چینی‌ها بسیار مهم تلقی می‌شود؛ نیاز است که وضعیت و ویژگی ممتاز این منطقه، مورد بررسی قرار گیرد. خاورمیانه به لحاظ داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در تجارت جهانی انرژی و وابستگی کشورهای صنعتی به منابع انرژی آن، یکی از حساس‌ترین مناطق جهان از دیدگاه ژئوپلیتیک انرژی است. این موقعیت راهبردی، با پیش‌بینی‌هایی مبنی بر افزایش وابستگی جهان، به‌ویژه جهان صنعتی (مانند چین) به انرژی آن، طی سال‌های آتی بیشتر جلوه می‌کند. برآوردها و محاسبات سازمان اطلاعات انرژی آمریکا، نشان می‌دهد که ظرفیت تولید نفت خاورمیانه تا ۲۰۲۰ به ۴۴/۵ میلیون بشکه در روز رسیده است (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳، ص ۹۳-۹۴). همچنین، خاورمیانه که حدود ۷۳۰ میلیارد بشکه ذخایر نفتی اثبات شده جهان و بیش از ۷۰ تریلیون متر مکعب از ذخایر گاز طبیعی دنیا

را در خود جای داده است؛ می‌تواند برای قدرت‌های بزرگ که در فرآیند توسعه صنعت خود از آن استفاده می‌کنند؛ بسیار ارزشمند باشد (یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱، ص ۳۱۷). براساس آمار شرکت «بریتیش پترولیوم» میزان ذخائر اثبات شده نفت خاورمیانه در ۲۰۰۹ به ترتیب، عربستان سعودی با ۲۶۴/۶ میلیارد بشکه (با ۱۹/۸ درصد از ذخائر جهانی)، ایران ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه (۱۰/۳ درصد از ذخائر جهانی)، عراق با ۱۱۵ میلیارد بشکه (۸/۶ درصد از ذخائر جهانی)، کویت ۱۰۱/۵ میلیارد بشکه (۷/۶ درصد از ذخائر جهانی)، امارات متحده عربی ۹۷/۸ میلیارد بشکه (۷/۳ درصد از ذخائر جهانی)، قطر ۲۶/۸ میلیارد بشکه (۲ درصد از ذخائر جهانی)، عمان با ۵/۶ میلیارد بشکه (۰/۴ از ذخائر جهانی) دارند و مجموع ذخائر منطقه، ۷۴۸/۹ میلیارد بشکه (۵۶/۲ درصد از ذخائر جهانی) است. همچنین کشورهای خاورمیانه، سهمی قابل توجه از ذخائر گاز طبیعی را در خود جای داده‌اند (یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱، ص ۳۱۸). برآوردها حاکی از آن است که بالغ بر ۳۵ درصد گاز طبیعی جهان در این کشورها قرار دارد. از این نظر ایران با سهمی معادل ۱۵/۸ درصد، قطر با ۱۳/۵ درصد، عربستان سعودی با ۴/۲ درصد و امارات متحده عربی با ۳/۴ درصد کل ذخائر گاز جهان، در بین دیگر کشورهای منطقه از این لحاظ جایگاهی ویژه دارند (British Petroleum, 2010, p. 6-22). پس از آگاهی از میزان ذخایر انرژی در منطقه خاورمیانه، به بررسی نیاز چین به انرژی می‌پردازیم تا به یک فهم مرحله‌ای و پارادایمیک از نیاز چین به خاورمیانه در جهت تأمین یکی از مهم‌ترین وجوه امنیت، یعنی امنیت انرژی دست یابیم.

۴-۱-۲. نیاز چین به انرژی: چین به عنوان يك کشور بزرگ، هنگامی که با تحوّل مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک‌بعدی به امنیت چندبعدی روبه‌رو شد، متوجه این موضوع گردید که ابعاد دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی و امنیت انرژی می‌توانند تا حد زیادی متضمن تأمین امنیت این کشور بشوند و همچنین دیگر وجوه امنیت، مانند امنیت سیاسی را نیز به ارمغان بیاورند. بنابراین، هنگامی که پکن، اهمیت این موضوع را درک کرد، به این نتیجه رسید که برای برآورده کردن و تأمین نیازهای خود به نفت خاورمیانه نیاز دارد. امروزه پس از فهم تحوّل مفهوم امنیت و فهم جایگاه مهم و استراتژیک امنیت انرژی، صاحب‌نظران علم سیاست بر این باورند که: انرژی، نقش موتور توسعه اقتصادی را برای کشورهای صنعتی ایفا می‌کند. همچنین برخی از شواهد، نشان‌دهنده آن است که علت اصلی شتاب در وابستگی اقتصاد جهانی به نفت و اقتصاد سرمایه‌داری، به افزایش تولید کالاهایی مربوط می‌شود که نفت در روند تولید آنها از جایگاه ارزشمندی بهره‌مند است. در حال حاضر، زغال‌سنگ، بیش از ۶۸ درصد از سوخت چین را شامل می‌شود، ولی به دلیل مشکلات این سوخت، که مهم‌ترین آن آلودگی‌های زیست‌محیطی است، چین، سعی دارد انرژی نفت و گاز را

جایگزین زغال‌سنگ کند. بر این مبنا، میزان مصرف این کشور از ۱۹۹۳ با فهم تحوّل مفهوم امنیت و جایگاه حیاتی امنیت انرژی، رو به فزونی گذاشت؛ به طوری که در این سال از صادرکننده نفت، به واردکننده نفت مبدّل شد و اکنون، چین، بیشترین نیاز را به امنیت در خاورمیانه دارد. امنیت انرژی در وضعیت فعلی یکی از چالش‌های راهبردی پیش روی چین به‌شمار می‌آید. به همین دلیل، تأمین و تضمین آن، به یکی از اولویت‌های راهبردی این کشور مبدّل شده است. در میان کشورهای آسیایی، چین از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی برخوردار است و به همین دلیل، افزایش مصرف انرژی این کشور نیز سرعت گرفته است (شریعتی نیا، ۱۳۸۶، ص ۶۷).

چینی‌ها متوجه این موضوع شدند که برای تأمین دیگر وجوه امنیت، ناگزیر به گنجاندن منطقه خاورمیانه، در راهبرد سیاست خارجی خود هستند. طبق پیش‌بینی‌ها، وابستگی چین به انرژی خاورمیانه در سال‌های آتی، رو به افزایش خواهد گذاشت؛ در این راستا، چینی‌ها راهبرد انرژی سه‌وجهی را در این منطقه دنبال می‌کنند که عبارتند از:

۱) به کارگیری دیپلماسی تهاجمی برای برقراری اتصال زیربنایی با کشورهایی که عرضه انرژی را در درازمدت تضمین می‌کنند.

۲) فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکت‌های نفتی چین در سرمایه‌گذاری و توسعه میادین نفتی خاورمیانه.

۳) تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای خاورمیانه در بخش‌های پالایشگاهی و بازار انرژی چین (شریعتی نیا، ۱۳۸۶، ص ۶۷).

باتوجه به مطالب فوق، امنیت انرژی را می‌توان یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهی به سیاست خارجی چین در خاورمیانه دانست که باعث وابستگی چین به انرژی این منطقه شده است.

۳-۱-۴. روابط چین و کشورهای خاورمیانه در حوزه انرژی: با توجه به روزافزون شدن نیاز چین به انرژی، آن‌ها به منظور امنیت انرژی جهانی و تضمین ثبات آن، همواره آمادگی خود را برای گسترش همکاری و گفت‌وگو با دیگر کشورها اعلام کرده‌اند. روابط اقتصادی چین و کشورهای خاورمیانه، در حوزه‌های تجارت دوجانبه، سرمایه‌گذاری و پروژه‌های پیمانکاری منعکس می‌شود و ویژگی مشترک در همه این حوزه‌ها، انرژی است. از این‌رو، همکاری در حوزه انرژی به مسئله بنیادی همکاری‌های اقتصادی دوجانبه تبدیل شده است. برقراری مشارکت راهبردی، بین چین و کشورهای خاورمیانه به هر دو طرف کمک خواهد کرد تا به امنیت اقتصادی دست یابند (Kellner, 2012, p. 61). این واقعیت که چین از کشورهای خاورمیانه، نفت وارد می‌کند، مسئله اساسی راهبرد سیاست خارجی چین و دیگر کشورهای خاورمیانه می‌باشد. روند کلی مبادلات تجاری میان چین و کشورهای

خلیج‌فارس در سال‌های اخیر، به سرعت رو به افزایش بوده است. تجارت میان چین و کشورهای خاورمیانه در سال ۱۹۹۱ بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار بود، اما این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۲۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵ با ۳۶ درصد رشد نسبت به سال قبل از آن، به ۳۳/۸ میلیارد دلار افزایش یافت. این رقم در سال ۲۰۰۸ به ۷۰ میلیارد دلار رسید، در سال ۲۰۱۰، کویت نزدیک به ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز به چین صادر می‌کرد، همچنین شرکت نفت کویت و شرکت پتروشیمی چین به طور مشترک مبادرت به ساخت یک مجتمع پتروشیمی ۹ میلیارد دلاری در گوانگ دونگ چین کرده‌اند. به دنبال اعطای تأییدیه از سوی کمیته ملی توسعه و اصلاحات چین، شرکت نفت کویت انتظار داشت صادرات به چین در سال ۲۰۱۵ تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یابد. در سال ۲۰۱۰، چین حدود ۱۰۰ هزار بشکه در روز از امارات متحده، نفت وارد کرده است. بخش عمده نفت خام امارات، از طریق پایانه‌های پایتخت آن، ابوظبی، صادر می‌شود (بخش کوچکی نیز در دویی بارگیری می‌شود). شرکت ملی نفت چین و شرکت ملی نفت ابوظبی، در سال ۲۰۱۱، یک قرارداد تأمین نفت بیست‌ساله امضاء کردند که به موجب آن از سال ۲۰۱۴ شرکت ملی نفت ابوظبی ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز، به چین صادر خواهد کرد (Sharan & Thiher, 2011, p. 8).

همچنین صادرات چین به عمان در سال ۲۰۱۰ برابر ۹۴۰ میلیون دلار، و واردات آن ۹/۷۷ میلیارد دلار بود؛ چین سال‌ها است که بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام از عمان محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۰، عمان ۱۱۱/۳ میلیون بشکه نفت خام به چین صادر کرد، که رشد سریع ۴۳/۴ درصدی را نشان می‌داد، که ۴۱/۴ درصد از کل صادرات نفت عمان را دربرمی‌گرفت (Chinese Ministry of Commerce, 2011). در آوریل ۲۰۰۸، شرکت ملی نفت چین موافقت‌نامه مهمی را در حوزه گاز طبیعی، با شرکت نفت قطر امضاء کرد. این شرکت تصمیم گرفت سالانه سه میلیون تن گاز طبیعی مایع، از قطر خریداری کند. در همان ماه، شرکت ملی نفت دریایی چین نیز اعلام کرد که یک موافقت‌نامه چارچوب با نفت قطر امضاء نموده است تا سالانه دو میلیون تن گاز طبیعی مایع خریداری کند. با افزایش وابستگی چین به واردات انرژی از قطر، به چالش کشیده شدن جایگاه اساسی نفت در ساختار تجاری چین و قطر در کوتاه مدت دشوار است (Kellner, 2012, p. 45).

شرکت صنایع پایه عربستان سعودی و شرکت نفت و شیمیایی چین نیز سرمایه‌گذاری مشترکی را با نام شرکت پتروشیمی «تیانجین»، تشکیل دادند. دو طرف برای ساخت‌وساز اصلی ۲۶/۸ میلیارد یوان چین سرمایه‌گذاری کردند، که با اضافه نمودن پروژه‌های پشتیبانی، کل سرمایه‌گذاری برابر ۳۴ میلیارد یوان می‌شد. این دو شرکت همچنین برای انجام یک پروژه اتیلن چند میلیون تری در «تیانجین» چین، با نسبت سهام برابر ۱۸/۳ میلیارد یوان، سرمایه‌گذاری کردند. شرکت «آرامکو» و

شرکت ملی نفت عربستان سعودی، به همراه چند شرکت پتروشیمی، برای یک پروژه یکپارچه‌سازی پالایشگاهی و پتروشیمی در فوجیان چین، به طور مشترک سرمایه‌گذاری نموده و اقدام به ساخت آن کردند. به‌علاوه، پروژه یکپارچه‌سازی پالایشگاهی و پتروشیمی در تیانجین، که به طور مشترک به شرکت ملی نفت چین و شرکت صنایع اصلی عربستان تعلق دارد در سال ۲۰۰۹ تکمیل شد و به بهره‌برداری رسید است. یک شرکت تولید آسفالت، تحت مالکیت شرکت ملی نفت چین، با شرکت «بیتوکوپ» سعودی در شانگهای توافق‌نامه همکاری امضاء کردند تا جدیدترین فناوری‌ها را برای «بیتوکوپ» سعودی فراهم کند و از آسفالت پلیمری اصلاح شده و دیگر محصولات آسفالت آن پشتیبانی نماید (ابراهیمی فر و هدایتی، ۱۳۹۴، ص ۲۳). اگر بین سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۱ حجم واردات نفتی چین از سعودی، کمتر از یک میلیون تن در سال بود، این میزان در سال ۱۹۹۹ به ۲/۵ میلیون تن و در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۵/۷ میلیون تن رسید (ارغوانی پیرسلامی و فروتن، ۱۳۹۸، ص ۷۶). از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ نیز خرید نفت عربستان سعودی از چین، ۱۵۴ درصد رشد یافت که این امر، حاکی از وابستگی شدید چین در حوزه انرژی به عربستان سعودی بود. این روند ادامه یافت تا اینکه از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ صادرات نفتی عربستان سعودی به چین با ۷۵ درصد رشد از ۲۳/۸ به ۴۱/۸ میلیون تن در سال رسید. این میزان رشد باعث شد که موقعیت عربستان سعودی در برابر دیگر کشورهای صادرکننده نفت به چین همچون ایران و آنگولا به طرز چشمگیری تغییر کند؛ زیرا اگر طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰، صادرات نفتی سعودی به چین پس از آنگولا و ایران رتبه سوم، و در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ رتبه دوم را داشت، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ رتبه نخست را به خود اختصاص داد (ارغوانی پیرسلامی و فروتن، ۱۳۹۸، ص ۸۲). همچنین روسیه در هیاهوی جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ توانست دوباره از عربستان سعودی پیشی بگیرد و به رتبه نخست صادرکنندگان نفت به چین، بازگردد. اما عربستان همچنان در زمره پایدارترین و بزرگ‌ترین صادرکنندگان خاورمیانه‌ای نفت به چین است.

ایران با ذخایر گازی اثبات شده ۲۶/۵ تریلیارد متر مکعب (۱۰۰۰ تریلیون فوت مکعب) و با ۱۵/۸ درصد کل ذخیره گاز جهان، دومین دارنده ذخایر گاز جهان بعد از روسیه است و در حال حاضر ۳/۷ درصد تولید گاز جهان و ۳/۱ سهم بازار گاز جهان را در دست دارد (IEA, 2009, p. 57). عمر ذخایر گازی ایران با حجم تولید فعلی، ۲۴۵ سال است (BP, 2010, p. 22). بنابراین، چین با اتخاذ راهبرد سیاسی-اقتصادی خود که متأثر از تحول مفهوم امنیت بود؛ با ورود به بازار انرژی خلیج‌فارس جهانی، درصدد است تا به انرژی مورد نیاز خود برای استمرار رشد اقتصادی دست یابد. برخی از مهم‌ترین تصمیمات چین برای همکاری با جمهوری اسلامی ایران در زمینه انرژی که در

سال‌های اخیر صورت گرفته و می‌توان آن‌ها را در زمره راهبرد سیاسی - اقتصادی این کشور برشمرد، عبارتند از:

- ۱) مذاکرات در حال انجام چین با ایران، در مورد انعقاد قرارداد ۱۶ میلیارد دلاری حوزه گازی پارس شمالی و خرید ۳/۶ میلیاردی گاز مایع از فاز ۱۴ پارس جنوبی.
- ۲) یادداشت تفاهم چین با ایران در آگوست ۲۰۰۹ برای توسعه مشترک میدان نفتی آزادگان.
- ۳) امضای قرارداد نفتی شرکت «سینوپک» با ایران در دسامبر ۲۰۰۸ برای توسعه میدان نفتی یادآوران.

۴) تبدیل شدن چین در سال ۲۰۱۱ به بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران که ۱۰ درصد نفت وارداتی خود را از ایران وارد می‌کرد (شریعتی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۹۶-۱۹۷).

هنگامی که پژوهشی در رابطه با منطقه خاورمیانه انجام می‌شود، اغلب، مباحث مربوط به حوزه انرژی مورد تحقیق قرار می‌گیرند و این امر بدین دلیل است که منطقه خاورمیانه به جز مبادلات انرژی، تبادلات اقتصادی هنگفت دیگری ندارند و اقتصاد آن‌ها به اقتصاد نفتی مشهور است. بنابراین، با بررسی‌های فوق‌الذکر، نقش و اهمیت انرژی را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عامل تصمیمات سیاست خارجی چین درباره کشورهای این منطقه برشمرد. اما این نکته نباید ما را از این امر غافل کند که تحوّل مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل، چینی‌ها را متوجه این امر ساخته است که به منظور کسب نهایت منفعت از وضع موجود، غیر از راهبردهای سیاسی و اقتصادی در حوزه تأمین امنیت انرژی، باید به دیگر حوزه‌های تأمین امنیت توجه کنند که در بخش‌های بعدی براساس سایر متغیرهای تأثیرگذار، به آن پرداخته خواهد شد.

۴-۲. متغیر دوم، مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه خاورمیانه

چینی‌ها پس از آنکه مفهوم امنیت را متحوّل شده یافتند، راهبرد سیاسی و اقتصادی خود را در تمام مناطق جهان براساس آن تنظیم کردند، که خاورمیانه نیز از این قاعده مستثنی نبود. بنابراین، کارشناسان چینی بر این نظر هستند که کشورهای خاورمیانه، به ویژه کشورهای عرب منطقه، بر اثر درآمد به دست آمده از فروش نفت و پیشرفت کشاورزی و صنعتی در بیشتر نقاط آن، اکثر نیازمندی‌های خود را از خارج خریداری می‌کنند و کالاهای ساخت چین می‌تواند به بازار مناسبی در آنجا دست پیدا کند (امامی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۱) و یکی دیگر از ابعاد امنیت به نام امنیت تجاری و امنیت اقتصادی را تأمین کند. بنابراین، می‌توان این متغیر را تلفیقی از راهبرد سیاسی و اقتصادی چین، در سیاست خارجی خود قلمداد کرد. با توجه به اینکه اکثر آمارها در پژوهش‌های صورت‌گرفته، درباره تبادلات نفتی (انرژی) بین پکن و کشورهای خاورمیانه است و به نقش و اهمیت انرژی در

روابط چین با کشورهای خاورمیانه پرداخته شده است. در ادامه مبادلات تجاری چین با کشورهای خاورمیانه بررسی می‌شود، تا تجارت غیرنفتی بین آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. برای فهم بهتر این موضوع، متغیر دوم به دو بخش تقسیم گردیده که عبارتند از: بخش اول، ایجاد منطقه آزاد تجاری و بخش دوم، توسعه پروژه‌های پیمانکاری.

۲-۱. بخش اول، ایجاد منطقه آزاد تجاری: با توجه به عضویت چین در سازمان تجارت جهانی، تعرفه‌های وارداتی چین، به تدریج در حال کاهش بوده و موانع ورود محصولات کشورهای خاورمیانه به بازار چین کاهش یافته است. این امر روند واردات و صادرات کالاها بین چین و این کشورها را بهبود بخشیده است. چین و کشورهای خاورمیانه، در ژوئیه ۲۰۰۴ به منظور ارتقاء روابط اقتصادی دوجانبه، مذاکرات خود را برای ایجاد یک منطقه آزاد تجاری آغاز کردند. در ۲۳ و ۲۴ آوریل ۲۰۰۵، نخستین دور مذاکرات در ریاض، و در تاریخ ۲۰ و ۲۱ ژوئن ۲۰۰۵، دومین دور مذاکرات در پکن برگزار شد. دو طرف، به‌ویژه در مورد دسترسی به بازار، قواعد مبدأ، و... رایزنی کردند و در مورد الگوی کاهش تعرفه‌ها به اجماع رسیدند. در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۶، دور سوم مذاکرات را براساس نتایج دو دور پیشین، بار دیگر در پکن برگزار کرده و در زمینه‌های فرآیند بازرسی گمرکات، موانع فنی تجارت، راه‌حل‌های تجاری، مسائل قانونی مربوط به تجارت کالا، موافقت‌نامه تجارت آزاد و... به پیشرفت‌هایی دست یافتند. در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۰۶، دور چهارم مذاکرات در مسقط، پایتخت عمان، برگزار شد. این مذاکرات عمدتاً بر دسترسی به بازار واردات برای مبادلات محموله‌های عمومی، شامل کاهش تعرفه‌های واردات، استانداردسازی اقدامات غیرتعرفه‌ای و... متمرکز بود. در تاریخ ۲۲ تا ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹، چین و برخی از کشورهای خاورمیانه مذاکرات خود را در ریاض از سر گرفتند. طی این مذاکرات، دو طرف، رایزنی‌های وسیعی داشتند و در مورد مسائل عمده مربوط به تجارت کالا به نتایج مثبتی دست یافته و پیشنهادهای اولیه‌ای را برای تجارت خدمات مطرح نمودند، در مورد اغلب حوزه‌های تجارت کالا به اجماع رسیدند و مذاکرات خود را درباره تجارت خدمات آغاز کردند. در سال ۲۰۱۰، چین و شورای همکاری خلیج فارس که برخی از کشورهای ثروتمند خاورمیانه را شامل می‌شود، در مورد ایجاد یک کمیته مشترک اقتصادی و تجاری رایزنی کردند که در سال ۲۰۰۴ در توافق‌نامه چارچوب همکاری اقتصادی، در مورد تشکیل آن به توافق رسیده بودند. عمده وظایف این کمیته عبارتند از: تبادل دیدگاه‌ها درباره مسائل راهبردی کلی در همکاری اقتصادی و تجاری چین و شورای همکاری خلیج فارس، و پیاده‌سازی برنامه‌های کاری مرتبط. آنان در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۱، درباره پیاده‌سازی سازوکار کمیته مشترک تجاری و اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس و مقدمات نخستین جلسه آن، به بحث و گفت‌وگوی وسیعی پرداختند.

دو طرف، به اتفاق آراء توافق کردند که ایجاد و فعالیت این کمیته در تسریع توسعه تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های فناورانه دوجانبه، نقش مثبتی ایفا خواهد کرد (ابراهیمی‌فر و هدایتی، ۱۳۹۴، ص ۱۷).

۲-۲-۴. توسعه پروژه‌های پیمانکاری: کشورهای منطقه خاورمیانه، بازار مهمی برای صنعت و سرمایه‌گذاری در همه بخش‌ها برای چین هستند و یکن می‌تواند امنیت تجاری و اقتصادی خود را با استفاده از این منطقه، تقویت کند. به همین دلیل است که سیاست خارجی مشخصی را برای این منطقه، تدوین کرده است. با افزایش قیمت نفت، تقاضا برای سرمایه‌گذاری و مشارکت در پروژه‌های در دست ساخت کشورهای خاورمیانه، به تدریج افزایش یافته است. پیش از سال ۲۰۰۴، تعداد پروژه‌های پیمانکاری چین نسبتاً کم بود، ولی رشد سریعی در سال‌های اخیر دیده شده است. در سال ۲۰۰۱، درآمد محقق‌شده پروژه‌های پیمانکاری چین در کشورهای این منطقه برابر ۳۴۰ میلیون دلار بود، که در سال ۲۰۰۹ به ۹/۲۵ میلیارد دلار رسید (Mo, 2011, p. 88). همچنین، عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین بازارهای پروژه‌های پیمانکاری چین است. از زمانی که چین و عربستان سعودی، موافقت‌نامه همکاری زیرساخت را در سال ۲۰۰۶ امضاء کردند؛ پروژه‌های پیمانکاری، روند منظمی را تحت مقررات هر دو دولت، طی نموده‌اند. شرکت‌های چینی، چندین پروژه را از جمله در حوزه‌های راه‌آهن، بنادر، مخابرات، راه و پل، خانه‌سازی، احداث خط تولید سیمان و پتروشیمی، اکتشاف نفت و خدمات حفاری و بسیاری حوزه‌های دیگر احداث کرده‌اند. در سال ۲۰۰۸، ۸۸ شرکت چینی در عربستان سعودی حضور داشتند؛ درآمد محقق‌شده آن‌ها از پروژه‌های پیمانکاری به ۳/۶۱ میلیارد دلار رسید (China National Bureau of Statistics, 2010). در سال‌های اخیر، با افزایش قیمت نفت، شرکت‌های چینی توانسته‌اند در مناقصه پروژه‌های بزرگی برنده شوند. برای مثال در سال ۲۰۰۸، شرکت ملی نفت چین در مناقصه مهندسی، تأمین کالا و احداث خط لوله نفت خام ابوظبی، برنده شد که ارزش آن حدود ۳/۲۹ میلیارد دلار بود. امارات، به بازار عمده‌ای برای پیمان‌های ساخت‌وساز چین، در منطقه خلیج‌فارس تبدیل شده است. درآمد محقق‌شده پیمان‌های ساخت‌وساز برای شرکت‌های چینی در امارات از ۵۵/۱۶ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به ۳/۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است (ابراهیمی‌فر و هدایتی، ۱۳۹۴، ص ۱۹).

با توجه به بررسی این مسئله، مشخص شده است که چینی‌ها با تأثیر پذیرفتن از واقعیتی به نام تحوّل مفهوم امنیت و گذار آن از حالت تک‌بعدی نظامی به حالت چندبعدی، به دنبال تأمین حداکثری ابعاد امنیت در کشورهای منطقه خاورمیانه هستند و تنها به امنیت انرژی بسنده نکرده‌اند و

تأمین دیگر ابعاد امنیت، از جمله امنیت تجاری و امنیت اقتصادی را در سیاست خارجی خود در قبال این منطقه گنجانده‌اند.

۴-۳. متغیر سوم، بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خاورمیانه

با توجه به سیاست خارجی چین پس از تأثیر تحول مفهوم امنیت بر آن، مناسبات سیاسی چین با کشورهای منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که زیربنای روابط اقتصادی بین این کشورها را تشکیل می‌دهد. تحولات اخیر در نظام جهانی، عمیقاً سیستم منطقه‌ای خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داد. در این میان، چین نیز به‌رغم موفقیت‌های اقتصادی و مطرح شدن به عنوان یک قطب اقتصادی، به دنبال دستیابی به ابعاد گوناگون امنیت از قبیل امنیت انرژی، امنیت تجاری، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی و... است؛ زیرا این مسئله بر جایگاه این کشور در خاورمیانه نیز تأثیر می‌گذارد. برای بررسی و درک بهتر از راهبرد سیاسی چین در این منطقه، راهبرد سیاسی چین با کشورهای خاورمیانه به سه بخش تقسیم گردیده که عبارتند از: بخش اول، ساختار بخشیدن چین به رابطه با کشورهای خاورمیانه، بخش دوم: روابط سیاسی چین با کشورهای خاورمیانه در قبال برنامه هسته‌ای ایران و بخش سوم: روابط سیاسی چین با جمهوری اسلامی ایران درباره پرونده هسته‌ای.

۳-۳-۱. ساختار بخشیدن چین به رابطه با کشورهای خاورمیانه: در این بخش به این موضوع پرداخته می‌شود که با توجه به تحول مفهوم امنیت، تأمین امنیت سیاسی، صرفاً با رفتارهای سیاسی به دست نمی‌آید، بلکه گاهی تأمین امنیت سیاسی در گرو تأمین ابعاد دیگر امنیت، مانند امنیت فرهنگی است. چالش کلیدی برای کشورهای خاورمیانه این است که راهی بیابند تا به روابط خود با چین در سال‌های آتی، ساختار بخشند و پیوندهای فرهنگی را بهبود دهند. یکی از نمونه‌های دال بر نگاه جدی کشورهای خاورمیانه و به‌خصوص اعراب، به چین، کمک مالی سریعی است که امارات و عربستان سعودی پس از زلزله سال ۲۰۰۸ چین فراهم کردند (هرکدام ۵۰ میلیون دلار). عربستان سعودی، کویت و امارات، شهروندان خود را تشویق می‌کنند که زبان چینی را فراگیرند و در چین به تحصیل بپردازند (Zhenqiang, 2010, p. 56). باین حال، چین هنوز به طور کامل وارد خاورمیانه نشده است. این کشور هنوز هم برای بسیاری از اعراب خاورمیانه دارای ابهام است. درحالی‌که این افراد به طور فزاینده‌ای کالاهای چینی را خریداری می‌کنند، ولی هنوز نسبت به فرهنگ چینی بیگانه‌اند. حضور حدود دویست هزار چینی در «ابوظبی» هنوز منجر به تشکیل یک اجتماع محلی قابل توجه نشده است. مراکز و فعالیت‌های فرهنگی چینی در خاورمیانه، هنوز هم اندک است. طبق نظرسنجی عمومی اعراب در سال ۲۰۰۹ تنها ۹ درصد نسبت به زندگی در چین ابراز تمایل کرده‌اند، که به مراتب، کمتر از فرانسه (۳۴ درصد)، آلمان (۲۴ درصد) و بریتانیا (۱۲ درصد) است،

ولی از ایالات متحده ۵ درصد و از روسیه ۴ درصد بالاتر است (Zhenqiang, 2010, p. 54).

۲-۳-۴. روابط سیاسی چین با کشورهای خاورمیانه در قبال برنامه هسته‌ای ایران: برای کشورهای

عرب خاورمیانه، قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران و برنامه هسته‌ای آن، مهم‌ترین چالش برای ثبات منطقه تلقی می‌شود. این، به آن معنا است که چین به عنوان یک عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل، با داشتن حق وتو، نقشی کلیدی در توقف برنامه هسته‌ای ایران ایفا می‌کند. با این حال به دلایل سیاسی، چین تمایلی نداشته است که قاطعانه از نفوذ خود بر تهران بهره ببرد. کشورهای عرب خاورمیانه، این امکان را دارند که چین را ترغیب کنند تا از تحریم‌های شدیدتر برضد ایران حمایت کند. آن‌ها می‌توانند تضمین قیمت و منابع نفت را به چین پیشنهاد دهند تا دغدغه‌های پکن را در مورد نوسانات قیمت نفت، در صورت وقوع بحرانی جدی برای ایران یا در صورتی که ایران، حمایت چین از تحریم‌ها را با محدود کردن عرضه نفت یا اقدامات دیگر تلافی کند، تسکین بخشند. مقامات عرب خاورمیانه برای رایزنی در مورد ایران به پکن سفر کرده‌اند، ولی هیچ‌گاه به طور علنی، به استفاده از تضمین‌های نفتی برای تحت تأثیر قرار دادن چین اعتراف نکرده‌اند، اما چین اخیراً واردات نفت خود از ایران را کاهش داده است. این واقعیت که چین از بیانیه‌های اصولی و کلی برضد گسترش سلاح اتمی یا فراتر نگذاشته است، نخبگان عرب خاورمیانه را نگران کرده است که آیا پکن دغدغه‌های آن‌ها را جدی می‌گیرد یا خیر. بنابراین، این موضوع همواره یکی از چالش‌های چین در راهبرد سیاسی خود با کشورهای عرب در منطقه خاورمیانه بوده است.

۳-۳-۴. روابط سیاسی چین با جمهوری اسلامی ایران درباره پرونده هسته‌ای: از سال ۲۰۰۲ که

بازرسی‌ها و نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در مورد برنامه هسته‌ای ایران شدت گرفت، تا سپتامبر ۲۰۰۵، چین از جمله معدود کشورهایی بود که با تأکید بر بُعد حقوقی این مسأله، خواستار حل و فصل موضوع از رهگذر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شد (Fitzpatrick, 2006, p. 8-10). با این حال، چین اگرچه در سپتامبر ۲۰۰۵ مخالفت خود را با تلقی برنامه ایران به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی اعلام کرد، اما در نهایت در ۴ فوریه ۲۰۰۶ با همراهی روسیه و ۲۷ عضو دیگر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرونده هسته‌ای ایران را در زمره مسائل مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی تعبیر کرده و با ارجاع آن به شورای امنیت سازمان ملل موافقت کرد (Fitzpatrick, 2006, p. 14). چین در قالب شورای امنیت نیز از قطعنامه‌های تحریم حمایت کرده و هیچ‌یک از آن‌ها را وتو نکرد و صرفاً به تلاش برای به تأخیر انداختن آن‌ها بسنده کرد. قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ در سال ۲۰۰۶؛ ۱۷۴۷ در سال ۲۰۰۷؛ ۱۸۰۳ در سال ۲۰۰۸ و قطعنامه ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ مهم‌ترین این قطعنامه‌ها به شمار می‌روند (Berger & Schell, 2013, p. 89-93).

وجود اینکه چین از زمان طرح موضوع هسته‌ای ایران در شورای امنیت تا صدور قطعنامه‌های تحریمی در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، تأکید بسیاری بر راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به بحران داشت، اما موضع نوسانی این کشور همچنان ادامه یافت. اما چین فقط به آرای نوسانی به پرونده هسته‌ای ایران بسنده نکرد و برای تأمین وجوه دیگر امنیت از جمله امنیت انرژی، تجاری و اقتصادی خود دست به اقداماتی هم زد. اقدام چین در آغاز سال ۲۰۱۲ در کاهش واردات نفت از ایران با همراهی هند، کره جنوبی و ژاپن نشان‌دهنده رویکرد نوسانی چین در قبال ایران بود. در حالی که چین در سال ۲۰۱۱، ۵۵۰ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرد و در بیانیه وزارت خارجه این کشور تصریح شد که این میزان، کاهش نخواهد یافت، اما در چهار ماه نخست سال ۲۰۱۲ واردات این کشور از ایران ۲۴ درصد و در اواخر نوامبر با ۲۳ درصد کاهش، به ۴۵۸ هزار بشکه در روز رسید. مجموعه این اقدامات در کنار خودداری چین از توی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران، در مورد برنامه هسته‌ای، نشان می‌دهد که به تدریج با فهم تحول مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک‌بعدی نظامی و ایجاد شدن حس نیاز به وجوه دیگر امنیت، مانند امنیت اقتصادی، انرژی و تجاری که از طریق همکاری با نظام بین‌الملل به دست می‌آید، جمهوری خلق چین موضع عملگرایانه‌تری را در قبال ایران در پیش گرفته است.

برای فهم بهتر این مسئله، باید مدنظر داشت که چینی‌ها به دلیل توجه به تحول مفهوم امنیت و گذار آن از حالت تک‌بعدی به حالت چندبعدی، با پرونده هسته‌ای ایران رابطه ضد و نقیصی برقرار کرده‌اند که می‌توان آن را در سیاست خارجی متکثر چین، تفسیر و تشریح کرد. یعنی نمی‌توان راهبرد سیاسی چین در قبال دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه را مانع از دیده شدن و توجه به برخی از همکاری‌ها و همراهی‌های چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران دانست؛ زیرا چینی‌ها از هسته‌ای بودن ایران تا جایی که اهرمی برای مقابله با بزرگ‌ترین رقیب خود، یعنی ایالات متحده آمریکا، باشد حمایت می‌کنند و همچنین آن‌ها می‌دانند که با برخی حمایت‌ها از مسئله هسته‌ای ایران، ابعاد دیگری از امنیت را که برای خود در نظر گرفته‌اند، فعال می‌کنند. ابعادی از امنیت، از قبیل امنیت اقتصادی (به واسطه بازار بزرگ مصرفی در ایران در شرایط تحریم)، امنیت انرژی (تأمین نفت مورد نیاز خود، که افزایش روزافزون دارد)، امنیت نظامی و تسلیحاتی (که سود بسیار زیادی برای چین دارد). علاوه بر این، چینی‌ها می‌دانند که نمی‌توانند به مخالف دائمی و سرسخت جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای تبدیل بشوند (ذوالفقاری، ۱۳۹۵، ص ۱۹). بنابراین، چین بعضاً، همکاری‌های نسبتاً مناسبی با جمهوری اسلامی ایران در این زمینه انجام داده است؛ به گونه‌ای که نخستین کشوری بود که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ به طور فعال و مستقیم در فعالیت‌های هسته‌ای ایران مشارکت کرد.

بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خاورمیانه، حاکی از آن است که بین راهبرد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چین در سیاست خارجی، نوعی آمیختگی وجود دارد که هر یک قابل انفکاک از دیگری نیستند. همچنین پکن دریافته است که مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران یک چالش اساسی در رابطه سیاسی چین با کشورهای عربی، در منطقه خاورمیانه می‌باشد که برای تأمین امنیت سیاسی خود در این منطقه باید به صورت نامحسوس و کم‌رنج در آن دخالت کند؛ به گونه‌ای که باعث نارضایتی طرفین و اختلال در سیاست خارجی این کشور نشود.

۴-۴. متغیر چهارم، اهمیت منطقه خاورمیانه بر مبنای طرح کمربند-راه

طرح کمربند-راه، یکی از طرح‌های بسیار مهم چین در راستای راهبرد سیاسی-اقتصادی این کشور است که کشورهای منطقه خاورمیانه را متأثر از خود کرده است. به منظور درک عمیق‌تر از این مسئله و چگونگی و همچنین ابعاد این طرح و میزان تأثیرپذیری آن از تحول مفهوم امنیت، این متغیر در دو بخش بررسی می‌گردد که عبارتند از: بخش اول، تشریح اجمالی طرح کمربند-راه، بخش دوم: کشورهای منطقه خاورمیانه و طرح کمربند-راه.

۴-۱-۴. تشریح اجمالی طرح کمربند-راه: از زمانی که چین، به تحوّل مفاهیم در روابط بین‌الملل اعتقاد پیدا کرد و چارچوب مفاهیم گذشته را دگرگون‌شده دید، اولویت سیاست خارجی خود را بر توسعه اقتصادی قرار داد و در سیاست خارجی خود، بین راهبرد سیاسی و رابطه اقتصادی خود نوعی همسانی به وجود آورد. بر همین اساس، سیاست خارجی چین، مبنی بر تحکیم روابط صلح‌آمیز با کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان است. بنابراین، چین تصمیم گرفت تا همسایگان خود را در منافع اقتصادی خود شریک نماید و به این منظور پروژه کمربند-راه در سال ۲۰۱۳ را کلید زد (یزدانی و عبدی، ۱۴۰۰، ص ۹۴). چینی‌ها پس از فهم این موضوع که امنیت، دیگر تک‌بعدی نیست و جهان سال‌هاست که از امنیت تک‌بعدی عبور کرده و به امنیت چندبعدی رسیده است، سعی کردند تا وجوه دیگر امنیت را با توجه به طرح‌ها و پروژه‌های خود، برای کشورشان به ارمغان بیاورند. به همین دلیل، ابتکار کمربند-راه چین تنها یک طرح اقتصادی نیست، بلکه ابعاد فرهنگی، سیاسی و امنیتی را نیز شامل می‌شود. این مسیر، ۶۵ کشور را دربرمی‌گیرد که جمعیت این کشورها حدود چهارونیم میلیارد نفر است و می‌تواند بُعد امنیت اقتصادی را برای آن‌ها تأمین کند. کشور چین با نگاه چندبعدی به مقوله امنیت و توجه به بُعد امنیت اقتصادی و بازرگانی (تجاری)، اقدام به تأسیس و بهره‌برداری از بانک زیرساخت‌های آسیا کرد. اکثر کشورهای این مسیر، عضو بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا هستند که به ابتکار چین تأسیس شده‌اند. چین از سال ۲۰۱۳ قراردادهایی با پنجاه کشور و ده‌ها نهاد بین‌المللی برای ایجاد این بازار اقتصادی ۳ میلیارد نفری

امضاء کرده است (شریعتی نیا، ۱۳۹۵، ص ۹). این امر، نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در سیاست خارجی چین است.

۴-۲-۴. کشورهای منطقه خاورمیانه و طرح کمربند-راه: همان‌طور که در بخش اول بیان شد، این طرح در قالب یک مگاپروژه در راستای سیاست خارجی چین مطرح می‌شود و کشورهای منطقه خاورمیانه را نیز در برمی‌گیرد. کشورهای منطقه خاورمیانه می‌توانند در قالب سه مرحله در این طرح دخیل باشند و در راستای اهداف سیاست خارجی چینی‌ها قرار بگیرند و این سه مرحله عبارتند از:

۱) مرحله اول: این مرحله به طور کلی، درباره کشورهای عربی منطقه خاورمیانه است. چین اکنون به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده و دارای بازار داخلی گسترده‌ای است که ذخایر ارزی زیادی دارد. کشورهای عرب منطقه خاورمیانه، نه تنها دارای منابع غنی نفت و گاز هستند، بلکه دارای ذخایر قابل توجه دلارهای نفتی نیز می‌باشند، ساخت زیرساخت‌های آن کشورها و همچنین فناوری ساخت و تقاضای نیروی کار، در حال افزایش است. چین و کشورهای عرب منطقه خاورمیانه، بنیادی محکم برای روابط اقتصادی خود ایجاد کرده‌اند که همکاری BRI می‌تواند آن را تقویت کند. چین باید به طور فعالانه بازار آن کشورها را توسعه دهد، شرکت‌ها را به سرمایه‌گذاری در کشورهای عرب‌زبان منطقه خاورمیانه تشویق کند و سرمایه‌گذاری در کالای خانگی، مصالح ساختمانی، تولید، تهیه غذا، و سایر زمینه‌های توسعه را افزایش دهد. در همان زمان نیز باید سیاست‌هایی را برای جذب سرمایه‌گذاری از اعراب خاورمیانه در صنعت پتروشیمی چین تدوین کند و در راستای این طرح، برای اقدام به این کار اهتمام بورزد (رنجبر حقیقی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۱).

۲) مرحله دوم: این مرحله سه کشور عربستان، امارات و عمان را در برمی‌گیرد. در مورد ارتباط عربستان با این طرح می‌توان گفت که همپوشانی اهداف عربستان در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ که در سال ۲۰۱۶ طراحی شده با اهداف مدنظر چین در ابتکار «کمربند-راه» موجب شده است که ظرفیت‌های فراوانی برای همکاری میان دو کشور به وجود بیاید. چین در قالب این ابتکار می‌تواند در بخش‌های توسعه زیرساختی، تکنولوژی، تأمین مالی، تبادلات فرهنگی و... با عربستان همکاری کند. این اتفاق بارها طی سال‌های اخیر افتاده است؛ به طوری که امروزه، ذیل ابتکار «کمربند-راه»، در حدود ۱۰۰ شرکت معتبر چینی در پروژه‌های مختلفی از جمله در زمینه ارتباطات، خطوط آهن، راه‌ها، پل‌ها، فرودگاه‌ها، بندر، نیروگاه‌های تولید برق و... در عربستان سعودی مشغول فعالیت هستند. «جدّه»، به عنوان دومین شهر بزرگ عربستان، در برابر باران‌های سیل‌آسا بسیار آسیب‌پذیر بود و بسیاری از شهروندان آن هرساله در اثر این باران‌ها و به دلیل عدم وجود سیستم کنترل سیلاب‌ها کشته می‌شدند. به عنوان یکی از نخستین پروژه‌های همکاری چین و عربستان در قالب «کمربند-

راه»، شرکت چینی «CCCC» پروژه سیستم تخلیه آب جده را، با هزینه ۵۰۰ میلیون دلار، برعهده گرفت و ظرف ۹ ماه آن را به اتمام رساند. پروژه دیگری که توسط شرکت‌های چینی در عربستان انجام گرفت، متروی شهر مکه به طول ۱۸/۲۵ کیلومتر بود که هدف آن، کاهش ازدحام حجاج بود. درخصوص همکاری دو کشور در حوزه انرژی نیز، گروه صنایع شمالی چین قرارداد چارچوبی را در سال ۲۰۱۷ با شرکت «آرامکو»، مبنی بر راه‌اندازی یک مجتمع پالایشگاهی در شمال شرق چین منعقد کرد. ارزش این پروژه، که ظرفیت پالایش نفت خام چین را افزایش خواهد داد، ۱۰ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. به نظر می‌رسد این پروژه‌ها در صورت موفقیت‌آمیز بودن، نقطه آغازی برای همکاری‌های اقتصادی-فرهنگی، بیشتر میان چین و عربستان، هستند (القحطانی، ۲۰۲۰، ص ۴). درباره ارتباط دو کشور امارات و عمان با این طرح می‌توان اینگونه اظهار داشت که بسیاری از تلاش‌های امارات متحده عربی برای ایفای نقشی مهم در طرح یک کمربند، یک جاده، در ابتدا در پاسخ به ترس دبی از اینکه به طور کامل در این پروژه حضور نداشته باشد، انجام شد. طبق برنامه‌های اولیه پکن، راهرو دریای یک کمربند یک راه، باید خیلی از امارات فاصله می‌داشت. بندر کلیدی در اقیانوس هند، «گوادر» پاکستان بود که هنوز هم هست. این بندر در ۴۰۰ مایلی امارات قرار دارد. بندر «گوادر» از ابتدا توسط چین ساخته شد و کاملاً استراتژیک است؛ زیرا به پکن این امکان را می‌دهد که دریای چین جنوبی پرمناقشه و تنگه مالاکا را که تحت کنترل آمریکاست، دور بزند. در خلیج فارس، چین روی بندر ارزشمند دقم حساب کرده است. این بندر از سرمایه‌گذاری ۱۰/۷ میلیارد دلاری چین و عمان برخوردار شد و انتظار می‌رود به عنوان یک منطقه آزاد تجاری به بزرگ‌ترین نمونه در خاورمیانه تبدیل شود. در ادامه به نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در ابتکار کمربند-راه پرداخته می‌شود.

ایران برخلاف دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه، می‌تواند نقش مهمی در این طرح ایفا کند. موقعیت جغرافیایی ایران یکی از جنبه‌های مهم این کشور برای اجرای نقش، به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در این پروژه به حساب می‌آید. این کشور افزون بر موقعیت حساس ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، به دلیل برخورداری از ذخایر عظیم انرژی و سایر شاخص‌های اقتصادی، از جایگاه ژئواکونومیک برجسته‌ای نیز برخوردار است (شاه‌محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۴). این کشور با خاستگاه تمدنی چندین هزارساله، موقعیت گذرگاهی و محل تلاقی شرق و غرب، مرزهای آبی و خاکی با ۱۵ کشور جهان، اتصال‌دهنده دو مرکز عمده انرژی جهان، مالکیت منابع نفتی وگازی عظیم، حضور در سازمان‌های منطقه‌ای، حضور در کریدور شرق به غرب و کریدور شمال به جنوب و ارتباط با چهار قدرت اتحادیه اروپا، روسیه، هند و چین نقشی مهم در نظام بین‌الملل کنونی دارد. هم‌جوار بودن

ایران با سیزده کشور در منطقه (مرز خشکی با کشورهای آذربایجان، ارمنستان، افغانستان، پاکستان، عراق، ترکمنستان و ترکیه و مرز دریایی با قطر، امارات، عربستان، عمان، کویت) اهمیت ژئوپلیتیک قابل توجهی را به این کشور داده است (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶، ص ۲۶-۲۷). با وجود اینکه سهم ایران از تجارت خارجی چین (واردات و صادرات) نیم درصد است (حریری، ۱۳۹۹)، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بوده است و نخبگان چینی به ایران به عنوان یک شریک می‌نگرند. همچنین پس از درک عمیق چینی‌ها از تحوّل مفاهیم در روابط بین‌الملل، آن‌ها سعی کردند با استفاده از تمام ابزارها و طرح‌های خود، ابعاد دیگر امنیت، مانند امنیت اقتصادی و امنیت انرژی را از این طریق برای خود تولید کنند. همان‌طور که مطرح شد، طرح کمربند-راه را می‌توان به عنوان یک نمونه بارز از تأثیر تحوّل مفهوم امنیت بر رویکرد چین در قبال ایران نام برد؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران نیز در خصوص همراهی با این طرح دارای منافع زیادی می‌باشد و همین امر، آن‌ها را برای شراکت در این طرح مصمم می‌کند. این منافع عبارتند از: ۱- ثبات و امنیت سیاسی در منطقه، ۲- توسعه مبادلات تجاری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی. در هردو مورد مذکور، می‌توان توجه به ابعاد گوناگون امنیت، مانند امنیت سیاسی، امنیت انرژی و امنیت تجاری و سرمایه‌گذاری را مشاهده کرد که همگی آن‌ها متأثر از تأثیر تحول مفهوم امنیت بر رویکرد سیاست خارجی چین بودند. بنابراین طرح کمربند-راه یک نمونه قدرتمند از تحول مفهوم امنیت و تأثیر آن بر رویکرد چین در قبال کشورهای عضو آن، از جمله، کشورهای منطقه خاورمیانه می‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در حقیقت، تحوّل مفهوم امنیت در سیاست خارجی چین در قالب گذار از امنیت تک‌بعدی نظامی صرف به امنیت چندبعدی، موجب توجه چین به مؤلفه‌های متعدد امنیت، مانند امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت تجاری، امنیت انرژی و امنیت فرهنگی، گردیده که به صورت زنجیروار و غیرقابل انفکاک از یکدیگر می‌باشند و توجه چین به این مقوله را می‌توان در سیاست خارجی این کشور در قبال منطقه خاورمیانه مشاهده کرد. پس از بررسی چهار متغیر که عبارت بودند از: متغیر اول: نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خاورمیانه، متغیر دوم: مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه خاورمیانه، متغیر سوم: بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خاورمیانه و متغیر چهارم: اهمیت منطقه خاورمیانه بر مبنای طرح کمربند-راه. مشخص می‌گردد که هر کدام از آن‌ها به مانند تیغ‌های چندلبه عمل می‌کنند، به گونه‌ای که با فعال شدن هر کدام از متغیرها، به طور همزمان، ابعاد متنوعی از امنیت فعال می‌شدند که دلیل دیگری بر اثبات ادعای فرضیه، مبنی بر زنجیروار و غیر قابل انفکاک بودن ابعاد امنیت از یکدیگر می‌باشد. به طور

مثال برای توجه به متغیر امنیت انرژی، نمی‌توان متغیر تبادل تجاری، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی و حتی طرح کمربند-راه، در تأمین آن را نادیده گرفت و نقش آن‌ها را انکار کرد. همچنین روشن است که از چشم‌انداز نئورئالیسم، قدرت، براساس قابلیت‌های مادی که یک دولت در اختیار دارد ارزیابی می‌شود و نکته قابل‌انگتا که پیوند میان نظریه واقع‌گرایی ساختاری و توجه روزافزون چین به تأثیرات تحوّل مفهوم امنیت می‌باشد، مسئله توجه به ابعاد مختلف امنیت از قبیل امنیت اقتصادی، امنیت تجاری، امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی، امنیت انرژی و... است که مهم‌ترین بخش آن را می‌توان امنیت اقتصادی و رشد و توسعه در این زمینه دانست؛ زیرا با توجه به این بُعد از امنیت است که دیگر ابعاد امنیت، قدرتمندتر می‌شوند و دستیابی به آن‌ها آسان‌تر می‌شود. بنابراین، هر کشوری براساس نیازها، ارزش‌ها، منافع و توانمندی‌های خود، اهدافش را تعیین و با در نظر گرفتن حداکثر سود و حداقل هزینه‌ها رفتار می‌کند. استراتژی بلندمدت چین، براساس تمرکز بر توسعه اقتصادی و تولید ثروت و قدرت شکل گرفته؛ از این‌رو توسعه اقتصادی به عنوان کانال تولید قدرت، اساس استراتژی بلندمدت چین در تصمیمات سیاست خارجی را شکل داده است. در پایان، توصیه می‌شود براساس تحوّل مفهوم امنیت در سیاست خارجی چین، علاقه‌مندان و اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل با توجه به آنچه که در این پژوهش به عنوان ابعاد متنوع امنیت بیان شد، به‌صورت تخصصی و به‌صورت مطالعه موردی به تأثیر هر یک از ابعاد امنیت بر رویکرد سیاست خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران بپردازند و موضوع پروژه‌های تحقیقاتی خود را از بین این مباحث که مغفول مانده‌اند، انتخاب کنند.

منابع

- ابراهیمی فر، طاهره؛ هدایتی، میرسعید (۱۳۹۴). چین و شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ سرد؛ از قدرت اقتصادی تا نفوذ سیاسی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۳۹، ص ۷-۴۰.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ پیرانخو، سحر (۱۳۹۶). جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین. *روابط خارجی*، شماره ۹، ص ۳۵-۴۲.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ فروتن، فاطمه (۱۳۹۸). تعاملات سعودی-چینی و پیامدهای آن برای امنیت ایران. *روابط خارجی*، شماره ۴۱، ص ۶۷-۹۶.
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۹). تأثیر قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- حریری، معبدرضا (۱۳۹۹). رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین: واقعیت روابط اقتصادی ایران و چین باید روشن شود. *ایران آنلاین*، قابل دسترس در: <https://www.magiran.com/article/4030015>
- ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۵). رفتارشناسی رأی‌دهی چین در شورای امنیت سازمان ملل: مورد ایران و افریقا. *روابط خارجی*، شماره ۳۲، ص ۱۲۳-۱۵۵.
- رنجبر حقیقی، لادن (۱۳۹۹). روابط اقتصادی چین و خلیج فارس تحت ابتکار کمربند و جاده. *دستاورد‌های نوین در مطالعات علوم انسانی*، ۳(۳۴)، ص ۸۵-۱۰۸.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران. *روابط خارجی*، ۳(۱)، ص ۷۴-۴۹.
- شاه‌محمدی، پریسا (۱۳۹۶). چالش‌های سیاسی و امنیتی راهبرد چین برای جمهوری اسلامی ایران. *آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۱۰.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱). عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین. *روابط خارجی*، ۴(۲)، ص ۱۷۹-۲۰۹.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۵). کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور. *روابط خارجی*، ۸(۳)، ص ۸۵-۱۱۳.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۶). سیاست خاورمیانه‌ای چین. *سیاست خارجی*، ۲۱(۳).
- قحطانی، خالد محمد (۲۰۲۰). آیا عربستان از ابتکار «کمربند، راه» چین منتفع خواهد شد؟ *مدیریت و استراتژی*، ۱(۱)، ص ۱-۶.
- کوهکن، علیرضا (۱۳۸۷). روند توسعه چین بعد از ۱۹۷۶. *رآورد سیاسی*، ۵(۲۰)، ص ۴۳-۶۲.
- میرشایمر، جان (۱۳۹۰). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- میررضوی، فیروزه؛ احدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۳). *راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس*. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- وثوقی، سعید؛ رستمی، امیرحسین؛ یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۷). تأثیر قدرت‌یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۶، ص ۷-۳۸.
- یزدانی، عنایت‌الله؛ اکبریان، علیرضا (۱۳۹۱). انرژی و روابط چین با خلیج فارس. *سیاست*، ۴۲(۲)، ص ۳۱۵-۳۳۴.

یزدانی، عنایت‌الله؛ عبدی، منا (۱۴۰۰). ابتکار کمربند -راه چین و منافع جمهوری اسلامی ایران. *سیاست جهانی*، شماره ۳۶، ص ۸۷-۱۳۰.

- Berger, B. & Schell, P. (2013). Toeing the Line, Drawing the Line: China and Iran's Nuclear Ambitions. *China Report*, 49(1), p. 89-101.
- British Petroleum (BP) (2010). Statistical Review of World Energy. *Statistical Review of World Energy*. URL= www.bp.com
- China National Bureau of Statistics (2010). *China statistical yearbook*. Beijing: China Statistics Press.
- Chinese Ministry of Commerce (2011). *Oman's Oil Exporting to China Increased by 43% last year*. URL= <http://om.mofcom.gov.cn/aarticle/jmxw/201102/20110207389952.html>
- Fitzpatrick, M. (2006). Assessing Iran's Nuclear Programme. *Survival: Global Politics and Strategy*, 48(3), p. 5-26.
- IEA. (2009). *Natural Gas in China, Market Evolution and Strategy*. IEA/ OECD, Paris.
- Kellner, T. (2012). *The GCC State of the Persian Gulf and Asia Energy Relation*. France: Ifri.
- Madsen, R. (2003). *The Prospects for Political reform in China: Religious and Political Expression*. Council on East Asian Studies, University of California, San Diego.
URL= <http://www.ciaonet.org/wps/mar08/mar08.pdf>
- Mearsheimer, J.J. (2010). The Gathering Storm: China's Challenge to US Power in Asia. *The Chinese Journal of International Politics*, 3(4), p. 381-396.
- Mo, C. (2011). Exploring Economic Relations between China and the GCC States. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 5(884).
- Sharan, V. & Thiher, N. (2011). Oil Supply Routes in the Asia Pacific: China's Strategic Calculations. *Observer Reshearch Foundation*, no. 24.
- Zakaria, F. (2013). *The Future of Freedom*. New York: W.W. Norton.
- Zhao, S. (2003). Political Liberalization without Democratization: Pan Wei's proposal for political reform. *Journal of Contemporary China*, 35(12), p. 333-355.
- Zhenqiang, P. (2010). *China and Middle East*. In: China's Growing Role in the Middle East: Implications for the Region and Beyond, Edited by: Abdulaziz Sager & Geoffrey Kemp. Washington DC: The Nixon Center.